

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

استاد اکبر قریشی
۰۹ اکتوبر ۲۰۲۴



استاد اکبر قریشی

پیام یک تن از جوانان فریبخورده به خاینان و جنرالهای ماشینی!



در آخر هفته ای که گذشت در محفل خوشی یکی از دوستان اشتراک داشتم. در انجا طبق معمول مجالس ما افغانها، که وقتی با دوستان و آشنایان مواجه می شویم، محفل را فراموش کرده به درد دل با یک دیگر آغاز می نمائیم، من هم با چند دوست قدیم و جدید، آهسته آهسته از محفل خویش را کنار کشیده به درد دل و مشکلات دوستان گوش فرا دادیم. یکی از دوستان که از همکاری من با پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" می دانست، تقریباً گله مندانه از من انتقاد نمود که علی رغم دسترسی به رسانه های ملی و انقلابی، آن طوری که انتظار می رفت و می رود نخواستیم ام صدای بی صدایان شده درد دردمندان را انعکاس دهیم.

من بدون آن که راجع به وارد بودن و وارد نبودن انتقادش صحبت نمایم بسیار صمیمانه گفتم:

دوست عزیز، من متناسب به توانائی و سن و سالم در خدمت هستم، این را می دانم که توان ما، به هیچ وجه نمی تواند پاسخگوی خواست ها و نیازمندیهای هموطنان ما باشد، تنها امیدی که از دوستان دارم و داریم این است که عدن توانائی

ما را نخواستن و بی اعتنائی تلقی ننمایند، کمبود ما را تذکر دهند تا با رفع آن "هم لعل به دست آید و هم دل یار نرجد" یعنی هم ما وظیفه خویش را انجام دهیم و هم صدای بی صدایان شده باشیم.

با شنیدن این موضع، آن دوست قرار گذاشت که فردایش همدیگر را ببینیم و با یک تن از قربانیان حاکمیت مستعمراتی دیروز که فریب سروصدای چپ و راست فریب خورده و خاین را خورده بود و به گمان خدمت به کشور لباس اردوی پوشالی و ضد ملی را بر تن نموده بود و اینک به مانند صد ها هزار هموطن دیگر آواره و بی خانمان در دیار بیگانگان با فروش نیروی کارش آنهم به ارزان ترین قیمت و تحمل فحش و دشنام به اصطلاح زندگانی می نمایند، از طریق "ایمو" صحبت نموده، درد وی را انعکاس بدهم. آنچه را در ذیل می خوانید فشرده صحبت این قلم است با یک تن از افراد اردوی پوشالی منحل که اینک در ایران آخوندی زیر نام زندگی در واقع با مرگ دست و پنجه نرم می نماید.

اولین کلمه گپ این جوان که در حال غریب کاری در کشور ایران در حالت پیدا کردن یک لقمه نان برای خود و خانواده اش است چنین است:

«لعنت به شما اجنت های خارجی که کشور و "اردوی ملی" و ما را فروخته اید با رتبه های جنرالی، تورن جنرالی، دگر جنرالی، ستر جنرالی و مارشالی و سرقومندان اعلی ما را بدبخت کرده در دم کشتن داده همه تان فراری شدید. لعنت به شما که ناموس ندارید که اگر می داشتید ناموس وطن را این چنین با دیدن چند موتر سیکل سوار در میدان رها نمی کردید.

شاید به یاد داشته باشید وقتی را که هشت موتر شیشه سیاه با پنجاه بادیگارد زن های تان را تا حمام و دختر بچه های تان را تا مکتب و تفریحگاه ها میبردند و خود تان دایم در حالت شراب نوشی و عیاشی غرق بودید. ما "اردوی ملی" را در جهات جنگ روان نمودید، تلفات ما به کجا رسیده بود بی فایده، امروز تعداد زیادی از همان "اردو" در خون و آتش سوخته روان هستند. یا در کشور های پاکستان و ایران کارهای شاقه را انجام می دهند و مانند سک اهمیت نداریم تعدادی از دلایان و فاحشه های سیاسی و نظامی که توسط دستگاه استخبارات دولت فاسد خود را به اورپا، امریکا، ترکیه با دهل نغاره رفتند پول بیت المال و کمک های خارجی را دزدی نموده اید و در بانک خارج ذخیر کرده با اولاد تان در کمال بی غیرتی شرافت، ایمان، وجدان، انسانیت، وطن ... را فروخته شاهانه زندگی می کنید.»

«شما بیشرها که آنهایی که به مانند "کرزی و عبدالله" جهت انجام وظایف استخباراتی تان تا هنوز در داخل هستید و به گفته مردم کابل "از شاش طالب روزه افطار می کنید" و چه آنهایی که مانند "غنی احمدزی" بی ناموس و وطنفروشان و ناموس فروشان دور و برش، خود را به خارج از افغانستان رسانیده اید، آیا هیچ می دانید که وطن و هموطنان را به چه مصیبتی انداخته اید؟ آیا هیچ می دانید که حاکمیت طالب به چه معناست؟ و چگونه هر روزی که می گذرد وطن و هموطن ما را از کاروان تمدن بشری به عقب می کشاند؟»

«او بی ناموسها، شما زمانی که ۵۰۰ هزار عسکر و وپولیس و بقیه نیروهای امنیتی را تحت فرمان داشتید، همان سان که دستور بادران و شوی های زنان تان به افغانستان آمده بودید، از نزد تعدادی موتر سیکل سوار فرار نمودید، اینک که نه از آن جبروت و پشقل سواری های شما خبری مانده و از جانب دیگر طالب هم قادر شده ظرف دو سال چند ماه یک اردوی ۱۵۰ هزار نفری برای خودش بسازد، چطور به خود حق می دهید که با بردن نام مبارزه، سگهای دیوانه و هار طالب را به جان مردم ببندازید؟»

«به شما بی ناموسان و وطنفروش باید بگویم: در هر جایی که هستید در همانجا خود را قرار بگیریید، دیگر نمی توانید ما را فریب دهید زیر کور یکبار عصایش را کم می کند نه چند بار. این را بدانید که اگر فردائی برای ما وجود داشته باشید با آویزان کردن اجساد بویناک شما در کنار اجساد گندیده طالب، ترازوی عدالت را استوار خواهیم ساخت.»

خوانندگان گرامی!

من درد دل آن جوان فریخورده را تقریباً بدون کم و کاست برایتان نوشتم، امیدوارم با این کار نه تنها صدای بی صدایان شده باشم، بلکه درد و رنجی را که مردم ما در طول اینهمه سال متحمل شده اند، بازتاب داده باشم.